

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۹ جنوری ۲۰۱۶

تقریظ بر "دُرّ دری"

بعضاً یک کلمه جای هزار جمله را میگیرد و نفوذش از آن هم فراتر میرود. از همین قبیل است، کلمه ترکیبی "دُرّ دری"، که هزار سال عمر دارد و خاستگاهش هم اُمّ الیلاد بلخ گزین است، زادگاه و پرورشگاه حکیم و آیت یگانه زمانه، "ناصر خسرو بلخی"؛ چنان که طی قصیده معروف خود فرمود:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سری را
بریّ دان ز اعمال، چرخ برین را نشاید نکوهش، ز دانش بری را

انسان خود مسؤول اعمال خود است، و هیچ ضرورت ندارد، که تقصیر را به گردن دیگران و یا به دوش "گردون گردان" اندازد. در فلسفه قدیم و جهانبینی بطلموسی، زمین ساکن پنداشته میشد و آسمان متحرک و گردان. ازین رو تمام کلماتی، که در زبان دری شامل و مترادف "آسمان" است - از قبیل "گردون و چرخ و فلک و ..." - همه و همه با "گشتن و گردیدن" سر و کار دارند:

- "آسمان" یا "آسه مان"؛ یعنی مانند "آس و آسه"؛ و "آس" همان است که از آن "دستاس و آسیاب و غیرهم" برخاسته اند. "گردون" خود گویا ست و معنای "فلک و چرخ" هم کاملاً هویدا. و کابلیان قدیم ترکیب "چرخ فلک" را بسیار استعمال میکردند. خاقانی شیروانی در قصیده مشهور "ایوان مداین" خویش فرمود:

گوئی که نگون کرده ست، ایوان فلکوش را
حکم فلک گردان، یا حکم فلکگردان

ناصر خسرو فرماید، که "فلک" را فاقد صلاحیت بدان، که فاقد عقل و دانش است؛ مگر این که مراد از "فلک و ..."، گرداننده "فلک و چرخ و آسمان و گردون و ..." باشد، که حسابش در جای دگر است.

ناصر خسرو در قصیده خود پیش میرود و پیش میرود، تا می رسد بدین بیت، که شهکاری ست،
در ادای مطلب:

من آنم که در پایِ خوکان نریزم
مر این قیمتی دُرّ، لفظ دری را

و چه زیبا ست، که دسته ای از ارجمندان بی مُدعا ولی عاشقانِ مهرورزِ "زبان دری" همین اسم
مرکبِ "دُرّ دری" را بر لغتنامه خود گذاشته اند؛ لغتنامه "دُرّ دری"؛ و چه نامی گویا و اسمی
با مسماء، که از سر تا قدمش دست نخوردگی میریزد!!! کافی ست، تا کلمات "خیره سری" و
"قیمتی" را در همین چند بیت حکیم بلخی مدّ نظر بگیریم، که تا همین اکنون در زبان ما متداول
است و از زبان عوام تا خواصّ ما شنیده میشود.

البته باید فرق گزارده شود بین "سَرگی و دست نخوردگی" لغات و کلمات، تا "پاک و خالص
بودن زبان از کلمات بیگانه"!!! در حالی که اولی درست و اصولی و عین مطلوب است، دومی
زشت است و نامطلوب و حتی ناممکن!!! چون چنان که دانیم، در دنیا نه زبانی را یافته
میتوانیم، که فارغ و عاری و بری از لغات و کلمات بیگانه باشد و نه هم فرهنگی را که خالص
و یکدست باشد.

تنها همین یک کلمه ترکیبی، مفهوم را به کلی میرساند و میرساند، که "دُرّ دری" لغات و کلماتی
را در بر میگیرد، که در زادگاه زبان دری - خاک پاک خود ما - حَی و زنده و قیوم مانده اند و
دست نخورده و نیالوده؛ به علاوه لغات و کلمات فراوان دیگر!!!
آری؛ هیئت لغات در سرزمین ما چنان است، که از زبان ناصر خسرو و عنصری و فرخی و
بیهقی و مولوی و ...، به ما سپرده شده است و مردم ما همان هیئت را تا به امروزه روز امانت
و سلامت نگه داشته اند.

تو نیکی میکن!!! و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

حضرت سعدی "نیکی" را با کلمه "میکن" امر میکند؛ امر استمراری؛ یعنی که همیشه نیکی
بکن و تا میتوانی نیکی بکن!!!
اما کابلیان باریکبین و سخن گستر، شعر سعدی را در ضرب المثل خود این طور گنجانیده اند:

"نیکی کو و ده دریا بنداز!!!"
(نیکی کن و در دریا ببنداز!!!)

اگر شیخ شیراز در مصراع دوم "پاداش ایزدی" را در "بیابان" وعده می دهد، مردم بی توقع و
منیع النفس کابلجان ما، ضرب المثل خود را به صورت مجرد آراسته اند، بدون اجر و پاداش و
مکافات. شعار مثل کابلی، فقط نکوئی ست و نکوئی و نکوئی، ولو که به دریا هم انداخته
شود!!!

ارجمندان عاشق زبان دری، همین "مثل کابلی" را شعار خود قرار داده اند و در پی آن شده اند،
که کار خیر و نیکوئی را به سر رسانند؛ و چه نکوئی بهتر از آنست، که ماندگار باشد و فیضش
مدام و شامل حال همه؛ اگر فقیر است و یا توانگر و یا اگر دانا ست، یا کمدان. کلمه "نادان" را
شخصاً نفی میکنم، چون در دنیا هیچ کسی نیست، که هیچ نداند؛ هر کس از فهم و دانش بهره ای

دارد؛ یکی بیشتر و دیگری کمتر. ازین رو هیچ کس را نباید "نادان" خطاب کرد و از همین سبب است، که "کمدان" را نقطهٔ مقابل "دانا" قرار دادم.

"نیک و نکو و نیکو"، کلماتی اند وصفی، و سخت گوارا و دلپسند، که از آن هیچ کس بیزار نیست؛ که با پساوند ترکیبی "ی" از آنها "نیکی و نکوئی و نیکوئی" فراهم آمده اند - چسپیدن و ترکیب شدن "یای نسبت" و تشکیل لغات جدید. زبان ما زبانی ست، "ترکیبی و التصافی"؛ به خلاف زبان "عربی" که "اشتقاقی" ست و از نگاه ساختمان، از بیخ و ریشه با زبان "دری" در تباین!!!

بلی؛ ارجمندانی دلسوز و بادرد، دور هم نشستند و بند و بست کردند، که کاری سزاوار انجام دهند، بدون سر و صدا و آوازه و دروازه و بدون این که مهمه و هنگامه ای برپا کنند. خب و چپ باهم نشستند و کمر همت بستند، تا یادگاری از خود بمانند، ماندگار و عامّ شمول؛ و چه خدمتی بهتر ازین، که در خدمت مردم و فرهنگ مردم باشد؟؟؟ اینست، که کار عزیزان را باید به دیدهٔ قدر نگریست و در صدد تأیید و حمایت ایشان برخاست.

خانم ارجمند زینب جان "نیکبین"، ضمن ایمیلی نوازشگر به نمایندگی از تیم کار "دُرّ دری" از من درویش - خلیل معروفی - خواسته بود، تا از کار سزاوار ایشان استقبال کنم و من عجالاً همین چند سطر را به حیث "تقریظ مقدّماتی" نوشتم. البته با مطالعهٔ گستردهٔ کار و ساحةٔ عمل این لغتنامه، باز هم خواهم نوشت و با عزیزان در تماس دوامدار و مداوم خواهم بود!!! ولی از همین حالا:

به نمایندگی از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و عدهٔ هر نوع همکاری را با تیم گرامی لغتنامهٔ "دُرّ دری" میدهم، که به مرور ایام شکل خواهد گرفت.